

# پیام نوروزی



...  
...  
...  
...  
...  
...  
...  
...  
...

فرا رسیدن سال نو فرخنده باد  
بهار باز می آید تا پیام آور عشق و شادی دیگری باشد و انسان  
ایستاده در زمینی پر از دود و غبار و گلوله و جنگ و تهدید هنوز  
چشم به شادی هایش دارد.

شادی هایی که با فزونی گرفتن اختناق و سرکوب و توحش و کشتار  
اگرچه کمرنگ می شود اما هرگز نمی میرد، چرا که امید و تلاش برای  
تغییر و دگرگونی، جان بخش است. آمدن بهار نمادی از شکوفایی و  
دگرگونی است. امیدواریم سال نو سال رواج انسان دوستی و گسترش صلح  
و شادی بین همه ی انسان ها باشد.

امید به رهایی زندانیان سیاسی و عقیدتی، تحقق آزادی بیان و از  
میان رفتن سانسور، امید به ترویج برابری، شکوفایی لبخند و جوانه  
زدن مهر بر لب ها و در قلب انسان ها، امید به صلح و روشنی...  
آرزوها شعله هایی هستند در دل هایمان که با هم قسمت می کنیم.

کانون نویسندگان ایران با آرزوی تندرستی، سرفرازی و پیروزی، فرا  
رسیدن سال ۱۳۹۵ را به مردم ایران، اهل اندیشه و قلم و اعضای خود  
تبریک می گوید.

کانون نویسندگان ایران

۲۷ اسفند ۱۳۹۴

# بزرگداشت هشت مارس، روز جهانی زن در شیکاگو

سخنرانی: سه دهه مقاومت، بیاد ۱۷ اسفند ۱۳۵۷

نمایش ویدیو، برنامه هنری  
بحث و گفتگو

**برگزار کننده: کمیته ایرانیان چپ- شیکاگو**

زمان: یکشنبه ۱۳ مارس، شروع برنامه ۲ بعد از ظهر

مکان: کتابخانه اسکوکی ضلع غربی طبقه اول سالن بوک دیسکاشن

Skokie Public Library, ۵۲۱۵ Oakton St, Book Discussion Room,

Tel: ۸۴۷-۶۳۷-۷۷۷۴

**اطلاعیه مشترک تشکلهای چپ در آمریکای شمالی بمناسبت هشت مارس روز جهانی زن**

گرامیداشت روز جهانی زن در هشتم مارس، ریشه در یک جنبش مبارزاتی برابری طلبانه دارد. این روز از زمانی که کارگران نساجی نیویورک برای بهبود شرایط کار و کسب حقوق اجتماعی برای کل زنان و در اعتراض به تبعیض و فرودستی زنان، محرومیت، فشار کار و پائین بودن سطح دستمزد به خیابان ها آمدند، به عنوان روز جهانی زن مناسبت پیدا نمود. میتوان گفت که آغاز پروسه جهت تعیین روز جهانی زن از ابتدا از دل فعالیت های اعتراضی زنان کارگر در اوایل قرن بیستم در آمریکای شمالی نطفه بست و به پیشنهاد کلارازتکین (کمونیست آلمانی) در کنگره زنان سوسیالیست اروپا رسمیت یافت. از آن بعد، ۸ مارس به روزی سمبلیک تبدیل شد که زنان جهان، علیرغم گرایشات مختلف عقیدتی و سیاسی، بتوانند با الهام از آن مسیر تلاش ها و مبارزات در راه کسب و احقاق حقوق اولیه و جهانشمول خود را در بُعد جهانی و در همبستگی بین المللی با همدیگر به پیش ببرند.

زنان نیمی از جمعیت دنیا را تشکیل میدهند و طبیعی است که تحت شرایط تکامل تاریخی، در معرض تحولات اجتماعی قرار میگیرند. موقعیت زنان و درجه ستم بر زن، از بهترین نمودارها و شاید گویاترین معیار برای ارزیابی شرایط حاکم اقتصادی، سیاسی و

اجتماعی در هر جامعه است. در همین راستا، اگر زن ستیزی یکی از مهم ترین مظاهر نابرابری و سنت گرایی باشد، بدیهی است که نهادینه شدن حقوق برابر و دمکراتیک برای زنان، نیز میتواند به مثابه یکی از اصلی ترین معیارها برای ارزیابی از سطح پیشرفت همه جانبه در هر جامعه شناخته شود.

روابط ستمگرانه بین مرد و زن، مرز نمیشناسد. تبعیض علیه زنان، در طول تاریخ به مثابه ابزاری برای تضمین نظم اجتماعی نابرابر و از جمله حفظ سنت ارتجاعی مردسالاری، به عنوان عاملی برای سرکوب اجتماعی زنان مورد بهره برداری قرار گرفته است. در ایران و دیگر نقاط خاورمیانه شرایط برای زنان وخیمتر است و در دهه های اخیر، با روی کار آمدن ارتجاع جمهوری اسلامی، حمایت دول غربی از رژیم های واپسگرا در منطقه خلیج فارس بویژه عربستان سعودی و اضافه بر آن بخاطر تجاوزات نظامی امپریالیستی و متعاقبا عروج جریان های تخریگری مذهبی به مانند القاعده و داعش، مصائب عظیمی گریبانگیر مردم و بخصوص زنان در منطقه شده است. در واقع با گسترش جنگ و خونریزی در سطح جهان و بویژه در منطقه و با توجه به شرایط و اوضاع نابسامان و خانمان برانداز اقتصادی - سیاسی در دنیا، ابعاد توحش و ستم گری علیه زنان گسترده تر گردیده است.

در ایران که قوانین قرون وسطائی تئوکراتیک بر روی کار است، حقوق دمکراتیک زنان، در سطحی گسترده نقض میگردد. از همان سالهای اول انقلاب، تحت سلطه قوانین تبعیض آمیز جمهوری اسلامی و وضع سیاستهای مانند "سهمیه بندی جنسیتی" در محیط دانشگاه و کار، "امر به معروف و نهی از منکر" و "طرح صیانت از عفاف و کفاف"، محرومیت زنان از حق پوشش، طلاق، حضانت بر فرزند و در مواردی منع مسافرت و استخدام برای کار و تحصیل بدون اجازه همسر، زنان ایران در معرض اجحافات گوناگون اجتماعی و بویژه ستم جنسیتی قرار گرفته اند.

در عین حال، در جهان امروز که استثمار سرمایه داری و فاصله طبقاتی حکمفرما است، زنان همچنان در جایگاه فرودست بسر میبرند و روند گسترش نئولیبرال در سرمایه داری، اولین قربانیان خود را در میان زنان و بویژه بخش های متعلق به طبقات و اقشار کارگری و محروم میابد که تحت استثمار مضاعف قرار دارند. بصورتی که فقر و بیکاری بشکل وسیعی فمینیزه شده، همه وجوه تبعیض و فرودستی، چه در عرصه خصوصی و چه در عرصه اجتماعی، بطور فراگیر غلبه یافته

است. بدین خاطر است که رسالتِ روز جهانی زن، که بر مبنایِ دفاع از شرایط زیست بهتر، امنیت اجتماعی، تأمین حقوق اجتماعی زنان و برابری کامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آغاز گشت، همواره جایگاه سمبولیکِ رهائی آورِ خود را حفظ نموده است.

اگرچه زنان در برخی از کشورهای پیشرفته و مدرن توانسته اند برخی از حقوق اجتماعی خود را کسب کنند، اما تحتِ سلطهٔ سرمایه داری هنوز قادر نشده اند به برابری کامل دست یابند، زیرا ظلم، ستم و نابرابری، از ویژگی های این سیستم نابرابر است. در این دنیای پر از محرومیت و استثمارِ سرمایه داری، زن نه تنها به عنوان فروشنده نیروی کار خود، یعنی در جایگاهِ یک کارگر، مورد استثمار و تبعیض شدید قرار دارد، بلکه با توجه به نبودِ حقوقِ برابر، با وسیعترین اجحافات در همه جوانب زندگی روزمره خود روبرو است و از آنجائیکه این امر در سطح کشوری و بین المللی صورت میگیرد، مبارزات زنان برای برچیدنِ روابطِ غیر انسانی، از جمله نابرابریِ بین زن و مرد، مرز نمیشناسد.

هم اکنون در سراسر دنیا، از زنانِ مبارز در منطقه چیا پاس (مکزیک) گرفته تا زنانِ قهرمان کرد در کوبانی و فعالانِ مدافعِ حقوقِ دمکراتیکِ زنان در منطقه خاورمیانه و ایران، دوش بدوش مردانِ آزادیخواه و برابری طلب برای ایجادِ دنیایِ غیر ستمگرانه و صلح آمیز مبارزه میکنند. شکی نیست که بدونِ مشارکتِ خلاق و آگاهانهِ زنان، این نیمی از جمعیتِ جهان، استقرارِ مناسباتِ عادلانه و درخورِ زندگیِ انسانی دست نیافتنی است. از همین روست که سالانه، میلیونها تن زن و مرد در اقصی نقاط جهان با برقراری اجتماعات و گردهمایی ها در هشتمِ مارس، ضمن گرامیداشت دستاوردهایِ تاریخیِ جنبش رهائی آورِ زنان، با فریادِ رسا به وجودِ هرگونه نابرابری و ستمِ اجتماعی اعتراض نموده، همواره مطالبات متحقق نشده زنان را برجسته میکنند.

## زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

سوم مارس ۲۰۱۶

اسامی امضاء کنندگان به ترتیب حروف الفبا :

- اتحاد چپ ایرانیان واشنگتن
- اتحاد چپ ایرانیان ونکوور
- اتحاد چپ سوسیالیستی ایرانیان
- بخشی از فعالین چپ در لس آنجلس

- کمیته ایرانیان چپ- شیکاگو  
- کمیته یادمان کشتار زندانیان سیاسی دهه شصت در ایران -  
مونترال

ایمیل آدرس، برای تماس و همکاری :  
[iranianleftinnorthamerica@gmail.com](mailto:iranianleftinnorthamerica@gmail.com)

---

برخی از مراسمهای مربوط به گرامیداشت روز جهانی زن در امریکای شمالی

**شیکاگو:** بزرگداشت هشتم مارس روز جهانی زن؛ سخنرانی، برنامه هنری و بحث آزاد  
زمان: یکشنبه ۱۳ مارس، بین ساعات ۲ و ۵ بعد از ظهر، مکان:  
کتابخانه اسکوکی ضلع غربی طبقه اول سالن بوک دیسکاشن برگزار کننده:  
کمیته ایرانیان چپ- شیکاگو  
Skokie Public Library ۵۲۱۵ Oakton St, Book Discussion Room,  
Tel: ۸۴۷-۶۳۷-۷۷۷۴

**مونترال:** دو برنامه شامل:

۱- شرکت در راهپیمایی روز جهانی زن، سازماندهندگان: زنان دیگر تبار در استان کبک زمان: سه شنبه ۸ مارس راس ساعت ۶ عصر مکان:  
تقاطع خیابان سن کاترین غربی و خیابان ات واتر  
۲- سخنرانی و جشن بمناسبت روز جهانی زن، برگزار کنندگان: کمیته یادمان و اتحاد چپ سوسیالیستی زمان: شنبه ۱۲ مارس راس ساعت ۷ شب مکان: ۵۲۰۶ دکاری سوئیت شماره ۳ در محل کتابخانه نیما

**واشنگتن:** بزرگداشت روز جهانی زن و یادبود رفیق تراب حق شناس زمان: یکشنبه ۶ مارس ساعت دو بعدازظهر، برگزار کننده: اتحاد چپ ایرانیان واشنگتن  
مکان: کتابخانه جورج میسون  
George Mason Regional Library, ۷۰۰۱ Little River Turnpike,  
Annandale, VA ۲۲۰۰۳

**ونکوور:** دو برنامه کمیته برگزاری هشت مارس در این شهر عبارتند از :

۱- جشن: شنبه ۵ مارچ از ساعت ۷ تا ۱۲ شب در نورت ونکوور تقاطع خیابانهای ۲۳ شرقی و سنت جورجس  
۲- سمینار و گفتگو: با هفت سخنران در ۱۲ مارچ از ساعت ۴ تا ۸ عصر



# ملت ایران چشم از او برنداشته است

به مناسبت چهارده اسفند

فرهنگ قاسمی

چهارده اسفند سالروزى است که محمد مصدق چشم از جهان فرو بست. برای من که رفتار سیاسى خود را مدیون آموزه های این مکتب می دانم، با همه علاقه ای که به مصدق داشتم و دارم هرگز این فرصت پیش نیامده بود که بخاطر این روز مطلبی بنویسم.

علت آن هم شاید مخالفتی باشد که با فرهنگ مرده پرستی مرسوم در ایران دارم. امسال بنا بر توصیه دوستی در اندیشه بودم که کلامی در این باب بنویسم. هنوز دست به قلم نبرده بودم که سیل مقالاتی در این باب از همه جا سرازیر شد. هرکس از زاویه نگاه خود چیزی نوشت و در روزنامه ها سایت ها و فیسبوک و تلگرام و وایبر و... انتشار یافت. برخی از نوشته ها از صرف یادآوری و تسلیت فرا تر می رفت و در جستجوی سر خط گمشده ای در گره ها و پیچیدگی های روزگار ما بود که از قبل از انقلاب مشروطه شروع شده و با مصدق ادامه پیدا کرده بود.

با خودگفتم در چهارده اسفند مصدق چشم از جهان فرو بست، اما انگار جهان چشم از او برنداشته است. مردم ایران هنوز از او انتظاراتی دارند. با شگفتی می بینیم که به ویژه پس از تجربه تلخ و خانمانسوز جمهوری اسلامی، که آن رشته ضربه خورده رشد را بطور کلی برید و بریده ها را سر در گم کرد و علیرغم ضربات سهمگینی که هر روز به آزادی و دمکراسی و استقلال میهن وارد می سازد، نسل های بعد به ارزش مبارزات و نظریات سیاسى مصدق واقف یا واقفتر شده اند.

گوئی به آن کار هنرمندانه و ناب سیاسی مصدق که به دلیل دخالت قدرت های خارجی نتوانست به راه خود ادامه بدهد برخوردی واقع گرایانه تر دارند. پنداری که میکوشند این فکر و رفتار و اعتقادات را بعنوان حافظه تاریخی خود نگهداری کنند؛ در حد امکان پرورش داده و به نسل های دیگر انتقال دهند تا روزی این اثر زیبا و ارزشمند سیاسی کار ساز شده به نتیجه برسد.

مسلمان راه و روش سیاسی مصدق اگر چه هرگز تئوریزه نشده است، اما هرکس آنرا به نگاه و نیاز خود می بیند و تحلیل، تفسیر و انتقاد میکند و احیانا از آن مکتبی میسازد. برخی او را سوسیال دموکرات، بعضی ملی گرا، گروهی ناسونالیست، فرقه ای ملی-مذهبی، عده ای مسلمان ملی ... مینامند. این تعبیرات تا آنجا به پیش می رود که دشمنانش او را طرفدار کمونیسم و امپریالیسم معرفی میکنند. اما در این میان کم نیستند کمونیست ها و سوسیالیست هائی که با احترامی قابل تحسین از او یاد میکنند. از سوی دیگر از بازماندگان رژیم سابق، غیر از افرادی چند مغرض، بی خبر و کینه توز، بقیه بارها بیان کرده اند که مسئولین وقت رژیم شاهنشاهی در رفتار با مصدق و دولت قانونی او اشتباه کردند. این اظهار پشیمانی ها حتی، و به راستی دامن کشورهای خارجی مداخله گر در امور ایران را نیز میگیرد؛ بطوریکه دولت های قرار گرفته در راس کودتای ۲۸ مرداد یعنی امریکا و انگلیس که تدارک کودتای ۲۸ مرداد را دیدند، طی سال های اخیر نه تنها این اقدام خود را نادرست دانسته و آنرا محکوم میکنند، بلکه برخی تا آنجا پیش میروند که میگویند اگر بجای مخالفت با دولت مصدق و سرنگون ساختن آن از او حمایت میشد امروز وضعیت خاورمیانه بشکلی نمی بود که هست. بهر روی هرکس می کوشد از اندیشه و کنش های سیاسی او به عنوان وسیله ای برای امتیاز بخشیدن به افکار و اندیشه های خود و یا حمله به مخالفانش طرفی بریندد.

خمینی خیلی زود، سال ها قبل از انقلاب ۵۷ دریافته بود که اندیشه و راه و روش سیاسی مصدق رقیب اوست، در صورتیکه متاسفانه بخشی از مصدقی ها در اشتباه محض فکر می کردند خمینی با آنهاست پس دست دوستی به سویش دراز کردند. همینکه آن جمهوری، اسلامی شد در ضدیت با مصدق و مصدقی ها تا آنجا پیش رفت که نه فقط به او طرفدارانش ناروا گفت و زد کشت و از میدان بدرکرد، بلکه حتی احمد آباد، آرامگاه مصدق را زندانی کرد.

این کوشش های مثبت و منفی از نظر من بیانگر یک حقیقت است و آن اینکه، افکار و رفتار سیاسی محمد مصدق بشکلی اهمیت پیدا کرده

و فراگیر شده است که میتواند آلترناتیو واقعی و عملی جمهوری اسلامی محسوب شود. آلترناتیوی که هنوز نه نیروی اتسانی خود و نه راهکارهایش را فراهم نکرده است.

در ادامه بحث، کوشش اینست که به برخی از اصول و مبانی فکری محمد مصدق و دکتربین نهضت ملی به پردازیم. برای اینکار از نوشته ای که چند سال پیش انتشار داده ام و به نظرم هنوز معتبر است استفاده می کنم. (۱)

### مصدق کیست؟

مصدق یک سیاستمدار منطقی و ناخدایی بود که هدفش رهایی ملت ایران از استثمار و استبداد بود و میخواست حکومت ملی را در ایران بنا نهاده و دموکراسی را رشد داده به حاصل برساند، دراین راه نه از خدا کمک میخواست و نه از ایدئولوژی و مکتبهای سیاسی موجود و مرسوم. در طرز کار سیاسی مصدق سه عامل عمده به چشم میخورد. منطق عینی، شجاعت ذاتی و نیروی مردم : با منطق عینی خود تجربه و تحلیل می کرد و راه پیدا می نمود، با شجاعت خود بدون هیچ گونه ترس و وحشتی مصلحت مردم را بیان می کرد و بالاخره برای اجرایش فقط به نیروی مردم تکیه می نمود. مصدق در سیاستورزی خود بین اخلاقیات شخصی و اهداف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از یک تبدیل و تبادل مدام اصولی پیروی می کرد که نتایج اقداماتش منجر به یک کیفیت عالی در اداره مملکت منجر می شد. مصدق در طی سالها اقدامات سیاسی توانست استانداردهایی (Standards) از خود به جای بگذارد که این استانداردها مکتب سیاسی را به وجود آورده است، که باید آن را مکتب مصدق نامید.

مکتب یا دکتربین مصدق یک استراتژی سیاسی برای حاکمیت مردم بر مردم است. این مکتب که به مثابه ی یک پروژه ی اجتماعی می باشد، در آن اصول پارلمانی، دموکراسی، استقلال سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور و عدالت اجتماعی ریشه های ژرف و مستحکمی دارند.

### مصدقی کیست؟

مصدقی بودن یک کیفیت است. متاسفانه هرکس به خودی خود شایستگی آن را ندارد برای این که یک فرد یا یک سیستم سیاسی شایستگی این کیفیتها را دارا شود، باید از عوامل ثابت و متغیر خاص این کیفیت برخوردار باشد. کیفیت مصدقی بودن بدون کوچکترین تبعیضگرایی میتواند در دسترس هر کسی که لیاقت آن را داشته باشد قرار بگیرد.

همین طور اگر کسی یا سازمانی از اصول و " استانداردهای " این کیفیت تخطی کند، ممکن است آن را از دست بدهد. این از دست دادن می‌تواند موقتی یا همیشگی باشد و درجه آن بستگی به نوع و اندازه اشتباه و خطر دارد. همان طور که در تولید صنعتی و خدماتی و در تربیت نیروی انسانی عوامل کم یا بدون کیفیت اصلاح پذیرند در مکتب مصدق و حکومت ملی نیز چنین پروسه‌ای باید وجود داشته باشد واحد کنترل و سنجش این کیفیت جامعه شهروندی و فعالین سیاسی دکترین مصدق می باشد.

## استانداردهای حکومت ملی

۱- حکومت ملی یعنی تعیین سرنوشت ملت به دست خود ملت و استقرار حاکمیت ملت متکی به رای و اراده‌ی مردم برای رشد و پیشرفت آزادی‌های فردی و اجتماعی تا برقراری دموکراسی در کشور،

۲- مشارکت مردم ایران در حق تعیین سرنوشت خود بدون این که تبعیضی بین آنها قائل بوده باشیم،

۳- برقراری نظام پارلمانی و احترام به رای پارلمان و مصونیت نمایندگان مردم در مقابل هر قدرت،

۴- جدائی سه قدرت قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی از یکدیگر،

۵- تضمین بی‌قید و شرط آزادی‌های فردی و اجتماعی،

۶- استقلال کامل دستگاه قضایی،

۷- احترام بی‌قید و شرط به حقوق بشر و رعایت تمامی کنوانسیون‌های وابسته به آن،

۸- تامین صلح و امنیت و فراهم نمودن رفاه مادی، آسایش و سعادت برای آحاد ملت ایران، خودداری از جنگ افروزی و آشوبگری و ایجاد خشونت،

۹- آزادی احزاب، انجمن‌ها، سندیکاها و جمعیت‌ها و آزادی مذاهب، ادیان، عقاید و اندیشه‌ها،

۱۰- عدم وابستگی به قدرتهای خارجی به طور مستقیم یا غیرمستقیم، در عین حال کوشش در جهت برقراری همکاری‌های علمی، صنعتی، کشاورزی و بازرگانی برای حفظ تعادل اقتصادی بدون این که این همکاری‌ها و

مذاکرات از نقطه ضعف بوده باشد،

۱۱- هوشیاری سیاسی و پیشتازی در اندیشه و عمل برای دفاع از حقوق ملت ایران در مقابل قدرتهای بزرگ،

۱۲- احترام به ملیّت ایران و اصول و رسوم ملی، فرهنگی و قومی همهی ایرانیان و کوشش برای برقراری همسویی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، هنری، علمی و بازرگانی بین همهی اقوام ایرانی که این خود موجب بالندگی، پیشرفت، رشد، تحرک و همبستگی ملی است،

۱۳- مبارزه علیه هرگونه نفی اجتماعی و تبعیض به ویژه تبعیض علیه زنان،

۱۴- مبارزه برای عدالت و تامین حقوق اجتماعی، مساوات زن و مرد اقدام برای ایجاد همبستگی بین نسلها و دفاع از حقوق کودکان،

۱۵- احترام به حقوق بینالملل و کوشش در برقراری صلح و روابط دوستانه، برقراری همکاریهای سیاسی، بازرگانی، علمی، صنعتی، نظامی و هنری با همسایگان و کشورهای منطقه در جهت ایجاد صلح پایدار با حفظ احترام متقابل به حقوق ملت‌ها،

۱۶- مبارزه علیه فقر تا از بین بردن کامل آن و تامین حداقل زندگی درخور شرافت انسان ایرانی و کوشش در جهت رشد اقتصادی چه با ابتکار شخصی و چه با حمایت امکانات کشوری و حکومتی،

۱۷- استفاده از سیاست موازنه منفی در هر موردی که لازم باشد،

۱۸- دفاع از محیط زیست و مبارزه با همهی عواملی که باعث تخریب طبیعت و سلامت کره زمین می‌باشد. نفی هرگونه دستکاری در ژن انسان و مبارزه با کلوناز،

۱۹- لغو حکم اعدام و برقراری نظامی که بتواند به اصلاح گناهکاران بپردازد و آنها را به جامعه آزاد بازگشت دهد،

۲۰- برقراری نظام آموزشی براساس معیارهای پیشرفته بینالمللی و محو نمودن آموزشهای دینی و عقیدتی در مدارس و دانشگاهها و جایگزینی آنها با آموزش حقوق شهروندی، مدنی و بشری،

۲۱- تأمین نیازهای علمی، مادی و انسانی، برای رسیدن به این اهداف باید از جهات مشروع و با احترام به مقام و حیثیت انسانی صورت

گیرد، منابع و مواخذ آن نباید از هیچ کس پنهان باشد، امورات علمی، مادی و انسانی باید به شکلی اداره شود که مردم و نمایندگان آنان بتوانند بر آنها نظارت و کنترل داشته باشند و از کیفیت و کمیت آن اطلاع کامل به دست آورند.

رعایت این اصول میتواند پاسخگوی بسیاری از معضلات و خواست های جامعه ما باشد و فردای اطمینان بخشی را برای ایران تصویر کند.

در خاتمه باید بگویم برآستی ضرورت دارد، در مقابل این همه امتیازات مثبت تاریخی و تجربیات اندوخته شده سنگین قیمت، مردم ما در راهی گام بردارد تا به خواست های مترقی جامعه امروز ایرانی و جایگاه آن در جهان پاسخگو باشد. آیا جامعه ما و به ویژه کنشگران سیاسی، اجتماعی و روشنفکران در این راستا حرکتخواهند کرد؟ پرسشی است تاریخ به آن پاسخ خواهد داد.

۱۴ اسفند ۱۳۹۴

۱- استانداردهای مکتب مصدق و تئوری حکومت ملی <http://rangin-kaman.net/1394/12/15/25152/AAA>

## انتخابات ایران و خشونت های کلامی در شبکه های اجتماعی

گفتگوی شیرین فامیلی با علی اصغر رضا نژاده و مهرداد درویش پور

در روزهای برگزاری انتخابات مجلس شورا و مجلس خبرگان در ایران، علاوه بر بحث ها و نقدهای پر شور انتخاباتی بین ایرانیان بر روی شبکه های اجتماعی، گهگاه بازار توهین و خشونت های کلامی نیز رواج داشت.

البته برخوردهای از روی خشم و عصبانیت که به ابراز چنین خشونتی می انجامید، بیشتر از طرف ایرانیان خارج از کشور دیده می شد، در حالی که بحث ها و انتقادهای در داخل ایران اغلب با چاشنی طنز و لطیفه همراه بود.

دو انتخابات اخیر در ایران یکی از حساس ترین رویدادهای سیاسی پس از انقلاب در ایران بود که نتایج غیر منتظره آن نیز، اهمیت این رویداد را نشان می دهد. اما خشونت کلامی در بحث های ایرانیان روی شبکه های اجتماعی صرفا مربوط به اهمیت این انتخابات نیست و در دوره های انتخاباتی گذشته و یا رخداد های سیاسی دیگر نیز شاهد این نوع رفتار در فضای مجازی بوده ایم.

علی اصغر رمضانپور تحلیل گر سیاسی و معاون وزارت فرهنگ و ارشاد جمهوری اسلامی در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی با ذکر این نکته که او به این مسئله از زاویه یک بحث نظری نگاه می کند به یورونیوز می گوید: «این بحث از میان منتقدان ادبی در دهه پنجاه میلادی به مردم شناسانان و انسان شناسان منتقل شد و آنها به عنوان "فرهنگ شفاهی" این موضوع را دنبال کردند. فرهنگ شفاهی، مربوط به دوره پیش از آن است که نوشتن، مناسبات بین مردم و افراد را اداره کند. در فرهنگ شفاهی که به نظر مردم شناس ها در فرهنگ هایی مثل ایران هنوز تداوم دارد، حرف زدن به مثابه تفکر تلقی نمی شود، بلکه به عنوان اقدام و عمل تعریف می شود. در حرف زدن، بیشتر بر بار هیجانی تکیه می شود تا بار مضمونی و محتوایی. این پیشینه فرهنگ شفاهی در بحث ها و در کلام ما ایرانی ها وقتی بیشتر خود را نشان می دهد که سخن گفتن جایگزین حوزه ای می شود که در آنها امکان عمل وجود ندارد. به همین دلیل هم، شبکه های اجتماعی ما بیشتر در زمینه هایی شاهد ادبیات و گفتگوی خشن هستند که در آن حوزه ها در عرصه واقعی بیرونی و اجتماعی مردم اجازه گفتگو و یا عمل بر اساس گفته هایشان ندارند. بنابراین بار احساسی در آن زیاد است و این زمینه را برای بکار بردن ادبیات خشن فراهم می کند.»

علی اصغر رمضانپور همچنین از زاویه دیگری برخوردهای هیجانی و آمیخته به ادبیات خشن در شبکه های مجازی را مورد توجه قرار داده و می گوید: «از نگاه منطق اجتماعی و فردی، فرد به هنگام ترس و خشونت یا هیجاناتی که ناشی از بحث با مخاطب دیگری در او بوجود می آید، گاهی فرایند جایگزینی در او شکل می گیرد. بطور عینی تر اگر بگویم، مثلا بسیاری از کسانی که به حکومت ایران بدبینی دارند یا از آن عصبانی هستند و خشم دارند که خوب دلایلشان هم بسیار منطقی است و نمی توان آن را انکار کرد، چون نمی توانند با صاحبان حکومت در ایران گفتگو بکنند و یا ارتباط داشته باشند و صدایشان شنیده نمی شود و یا به دیواری از سکوت، بی تفاوتی، بی پاسخی و بی اعتنائی بر می خورند، در بسیاری موارد این خشم و این هیجان را

روی کسانی بازتاب می دهند که در ایران مثلا می روند رای می دهند و یا حمایت می کنند از رای دادن و یا کسانی که به نوعی و در مواردی اقدامات حکومت را تایید می کنند. بنظر من در اینجا خشونت مخالفان جایگزین می شود روی این افراد و به همین دلیل هم ما این را در فضای خارج از کشور برجسته تر می بینیم. در درون ایران چه فعالان سیاسی و چه آنهایی که خود را از فضای سیاسی بیرون می کشند، چه مثلا رای می دهند و چه رای نمی دهند، معمولا زمینه های عملی برای ابراز و اقدام دارند. ولی در خارج از کشور به دلیل اینکه آنها این هیجان و خواست خود را نمی توانند بروز بدهند، واکنش های تند در شبکه های اجتماعی بیشتر می شود.»

اما آیا میان پلمیک یا بحث سیاسی که گاه تند می شود و آنچه در ادبیات کلامی توهین تعریف می شود مرزی وجود دارد؟ علی اصغر رضانپور می گوید که دو مرز کلامی وجود دارد و می افزاید: «یکی وقتی است که فرد به جای تحلیل کردن آن مفهومی که طرف مقابل در حال گفتن است، به خود او حمله کلامی می کند و در حقیقت به نیت و قصد او حمله می کند. مثلا اینکه او چه سودی از این مسئله مورد بحث می برد یا نمی برد. یعنی وقتی کسی از مرز نقد نظر فراتر می رود و صاحب نظر را نقد می کند معمولا به حوزه خشونت کلامی نزدیک تر می شود. دوم وقتی است که فرد مفاهیمی را بکار می برد که به گفتگو نزدیک نیست. مثلا در حال بحث در مورد یک موضوع اقتصادی و یا سیاسی عمومی است ولی یکباره مسئله را به یک مفهومی می کشاند که این مفهوم بار ارزشی خیلی تند و معناداری می تواند داشته باشد. به تعبیر دیگر نباید از کلماتی استفاده شود که خود آن کلمات می تواند در جامعه معنای توهین آمیز از آن استنباط شود.»

اما خشونت گفتاری و نوشتاری در روابط اجتماعی و فرهنگ سیاسی جوامع مختلف تا چه میزان منشاء درونی و روانشناختی دارد و تا چه حد به واقعیات جامعه مبداء و تجربه و تمرین دمکراسی و رواداری مربوط می شود؟

مهرداد درویش پور استاد جامعه شناسی درسوئد دربررسی خشونت کلامی که بویژه در حوزه بحث های سیاسی در فضای مجازی صورت می گیرد، به عوامل بیرونی توجه بیشتری می کند. او بر مسئله نبود دمکراسی در جامعه ایران تاکید دارد و می گوید: «به هر حال دمکراسی در جامعه ایران درونی نشده است و این مسئله خود را بازتاب می دهد. ما که نمی توانیم یک جامعه ای با حکومت استبدادی داشته باشیم، ولی انتظار داشته باشیم که مثلا جامعه سیاسی آن و یا جامعه اپوزیسیون

آن کاملاً از فرهنگ دمکراتیک برخوردار باشند و کلام و زبان سیاسی آنها متأثر از خشونت سیاسی و استبدادی آن جامعه نباشد. اینکه بخش بزرگی از اپوزیسیون سیاسی در خارج از کشور هستند و باید از شرایط جامعه های دمکراتیکی که در آن بسر می برند، بهره ببرند، بطور نسبی قابل انتظار و پذیرش است. اما باید به این واقعیت توجه کنیم که بخش بزرگی از جامعه تبعیدی اصلاً در زندگی اجتماعی و فرهنگی و فعالیت های دمکراتیک این جوامع غربی حضوری ندارند و بیشتر از راه دور به تکاپوهای سرزمین مادری می پردازند. بنابراین از یک سو بی ارتباطی و یا کم ارتباطی با جامعه تازه و از سوی دیگر یک نوع رویکرد نوستالژیک به جامعه گذشته و مادری زمینه ساز می شود. بسیاری از گروه های تبعیدی، تلقی شان از جامعه ایران به روز نیست! تصویر آنها از ایران تصویری است مربوط به دورانی که ایران را مثلاً در سال ۵۸ و یا دهه ۶۰ ترک کردند. بخصوص که بسیاری از آنها زندان رفتند، زخم خوردند و کسانی را از دست دادند. بنابراین تصویرشان از ایران مبتنی بر نفرت، مغبونیت و نوعی بازندگی است.»

مهرداد درویش پور در ادامه با تاکید بر این که جامعه ایران هم مثل هر جامعه ای در حال تحول است و تحرک هایی دارد می افزاید: «این جامعه که منتظر نمی شود ببیند سرنوشت تبعیدی ها چه می شود و همانطور که دینامیزم تحولات در آن شدت پیدا می کند این شکاف و در نتیجه آن خشونت کلامی و زبانی هم بیشتر می شود.»

عامل دیگری که مهرداد درویش در مورد بروز خشونت کلامی در فضای مجازی از آن نام می برد، نقش خود حکومت در نهادینه کردن فرهنگ خشونت در مردم ایران است. آقای درویش پور می گوید: «حکومت جمهوری اسلامی در طول این ۳۷ سال خشونت را به یک بخش از زندگی روزمره و متعارف مردم تبدیل کرده است. اگر از این منظر نگاه کنیم می بینیم مردم در برابر خشونت به نوعی واکنش شده اند و این هم کمک می کند که به سادگی خشونت های کلامی در فضای مجازی رواج پیدا کند. وقتی مردم می روند صحنه سنگسار را از نزدیک تماشا می کنند، وقتی مردم شاهد خشونت شبانه روزی هستند، این انتظار که حساسیت آنها بالا باشد به نظرم غیر واقعی است. حتی عکس آن است، یعنی مردم از کلام خشونت آمیز و رفتار خشونت آمیز استفاده می کنند بدون آنکه برای آن قبحی قائل باشند.»

عامل سومی که مهرداد درویش پور جامعه شناس درسوئد، به آن اشاره دارد نقش خود فضای مجازی است که بدون هیچ تاوانی این فرصت را فراهم می کند تا خشونت کلامی همگانی شود و این مورد ربطی هم به

ایران و جامعه ایرانی و حکومت ندارد. او می گوید: «فضای مجازی یک نوع گسترش ولگاریسم و ابتذال را هم ایجاد کرد. شما اگر در کوچه و خیابان به کسی توهین کنید، می شود از شما شکایت کرد و می شود به هزار و یک شکل واکنش نشان داد. اما فضای مجازی که در آن حتی افراد می توانند به شکل گمنام حضور پیدا کنند، این امکان را فراهم آورده که شدیدترین خشونت های کلامی رد و بدل شود، بدون آن که فرد نگران پیامدهای آن باشد. در اغلب موارد نه قابل پیگیری و نه قابل شناسایی است. چون فرد با مخاطب مستقیم و آشنایی هم روبرو نیست و یا مقابلش بطور واقعی قرار ندارد. آن حس حجب و حیا و یا شرم هم وجود ندارد.»

مهرداد درویش پور بر این نظر است که به طور کلی در تمام جهان، بررسی های جامعه شناسی درباره رابطه این گفتگوهای مجازی با خشونت نشان می دهد که فضاهای مجازی اگر چه شرایط خوبی را برای گفتگوهای سازنده فراهم کرده اند، متأسفانه همزمان امکان گسترش خشونت کلامی در میان کاربران را هم ایجاد کرده اند.

منبع: یورو نیوز

## راز انتخابات

شیدان وثیق



انتخابات، هم در «دموکراسی ها» و هم به مراتب در دیکتاتوری ها، امروزه و همواره، در درازای تاریخ مدرنیته و انتخابات در جهان، تغییری اساسی به وجود نیاورده و نمی آورند.

دموکراسی انتخابات نیست، به انتخابات تقلیل نمی یابد، در انتخابات فراگرفته نمی شود، با انتخابات آزموده نمی گردد. دموکراسی و انتخابات، به معنایی، در مفهوم اصیل این دو، مغایر یکدیگر اند. یکی، دموکراسی، چون توانایی و اقدام مردمان در اداره ی مستقیم امور خود به دست خود و برای خود و دیگری، انتخابات، چون سلب داوطلبانه ی قدرت مردمان از خود توسط خود و سپردن آن به

«نمایندگان»، «رهبران» و «نخبگان» که به جای آن‌ها به نام آن‌ها و بر آن‌ها اعمال قدرت و حاکمیت می‌کنند. این دو با هم، هم‌گونی ندارند، ضد یکدیگر اند.

انتخابات نمایندگی دومی برای پیشگیری از دخالت‌گری مستقیم مردمان برای دگرسازی اجتماعی به دست خود آنان است. انتخابات هیچ‌گاه دگرساز و تاریخ‌ساز نبوده است. انتخابات، در آزادترین و دموکرات‌ترین شکل آن، انتقال «قدرت خود» به «دیگری» به نام «نمایندگی» است. سرباز زدن و کناره‌گیری از مشارکت و مداخله‌ی مسئولانه، مستقیم و بدون واسطه در امور خود است. انصراف از گرفتن سرنوشت خود به دست خود برای خود است. انتخابات هیچ‌گاه در تاریخ جای عمل و اقدام تغییر واقعی، جای عمل و اقدام اعتراضی مستقیم، جای عمل و اقدام مبارزاتی، جمعی، جنبشی و اجتماعی را نمی‌گیرد. صندوق رای هیچ‌گاه جای خالی خیابان و میدان را پر نمی‌کند. بر جایگاه تظاهرات و اعتصابات نمی‌نشینند. بدیل قیام و انقلاب برای تغییر وضع موجود نمی‌گردد.

اصلی‌ترین ابزار تغییر و تحول اجتماعی را همواره اقدام و دخالت‌گری جمعی، مشترک و مستقیم مردمان زیر ستم، سلطه، تبعیض و استثمار، از جمله زحمتکشان، برای آزادی، بهزیستی و رهایی خود، با توسل به جنبش‌های میدانی و اعتراضی، اعتصابات، تظاهرات خیابانی و غیره تشکیل داده و می‌دهند.

انتخابات هفتم اسفندِ اخیرِ ایران، هم‌چنان که قابل پیش‌بینی بود، حد اقل از سوی تحریم‌کنندگان به حق آن، هم‌چنان که در گذشته نیز در درازای تاریخ انتخابات در دین‌سالاری ایران شاهدش بوده‌ایم، جز جا به جا کردن چهره‌هایی از ملایان تبهکار و جنایت‌پیشه حاکم و صاحبان زور و زر در ایران نتیجه‌ای به بار نیاورد. با پایان گرفتن مضحکه‌ی انتخاباتی که هدفی جز حفظ، تداوم و تحکیم دو مجلس دینی- استبدادی، دو نهاد شبهه‌فاشیستی و اسلامی نداشت، حاکمان تلاش خواهند کرد که رای مردمان بیشمار شرکت‌کننده در انتخابات - مردم درمانده و نا‌باور به قدرت و توانایی‌های خود - را به حساب رای به نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه گذارند. به همان سان که رهبر فعلی آن در جریان کارزار انتخاباتی بر این نکته بارها تاکید کرده بود.

مقامات جمهوری اسلامی با پیروزی به دست آمده در صندوق‌های رای، در داخل کشور دست به سرکوب بی‌امان مخالفان سیستم خواهند زد و در

خارج از کشور سیادت طلبی نظامی خود را با اتکاً به نفس بیشتری، در هم کاری سیاسی، اقتصادی و نظامی با قدرت های سلطه گر جهانی و منطقه ای بر علیه مردمان خاورمیانه و خاور نزدیک ادامه خواهند داد.

در این میان، برنده ی اصلی نه مردم بلکه جناح های مختلف رژیم از اصلاح طلب و اعتدال طلب تا اصول گرایان می باشند. این انتخابات در عین حال بار دیگر نشان داد که افسانه اصلاح طلبی و تحول طلبی در چهارچوب رژیم جمهوری اسلامی به واقع چیزی جز مماشات و تبنانی میان جناح بندی های مختلف نیروهای ارتجاعی، آن هم در راست ترین روند های آن ها، برای تقسیم قدرت میان خود، برای کسب چند کرسی بیشتر یا کمتر در دو مجلس ارتجاعی و ادامه سلطه بر جامعه... نیست.

باخت اصلی در انتخابات اخیر ایران، در حقیقت از آن مردمان زیر ستم و سلطه ایران است. آنان اما می توانند این ناکامی را تبدیل به پیروزی کنند. هر آن گه که با جسارت ها و جنبش های اجتماعی خود محاسبات حاکمان را بر هم زنند. هر آن گه که، به دور از تصور باطل و ذهنی نسبت به تغییر و تحول از طریق انتخابات در هر شکلی از آن - که در جمهوری اسلامی ایران به طریق اولی در شکل آزاد آن ناممکن است - به دور از توهم نسبت به اصلاح طلبی یا تحول طلبی این یا آن دسته از هواداران نظام جمهوری اسلامی ایران... امر آزادی و رهایی خود را خود در دست گیرند.

جامعه ی ایران امروز در برابر سه بغرنج تاریخی خود قرار دارد: دین سالاری، بی عدالتی های سرمایه داری و تبعیضات گوناگون جنسیتی، عقیدتی، مذهبی و ملیتی... پاسخ به آنها را نمی توان در درون نظام جمهوری اسلامی یعنی در سیستم تئوکراتیک اسلامی، در ظرفیت ها و تحول پذیری موهوم و تخیلی درونی آن یافت. راه های برون رفت را می بایست در جایی دیگر یعنی در خارج از سیستم پیدا کرد. جمهوریت، دموکراسی و جدایی دولت و دین که لائیسیته می نامیم بدون تردید چاره ای برای بغرنج اولی است. مقابله با مناسبات سرمایه داری ملی- جهانی همراه و همسو با مردمان جهان برای شکل دهی به «جهانی دگر»، بیشک تلاشی در جهت پیشروی به سوی راه گشایی در حل بغرنج دومی است. واژگون ساختن تمرکز گرایی و دگرسازی دستگاه دولت مقتدر در ایران با ایجاد شکل های نوین از خود-گردانی و خود-مدیریتی غیر متمرکز بی تردید شرایط را برای حل بغرنج سومی آماده می سازد.

مردم ایران، زحمتکشان و کارگران ایران، زنان و جوانان ایران، برای بهبود شرایط زیست و معیشت خود، برای کسب حقوق اساسی و

برابراهی خود، برای پایان دادن به تبعیضات مختلف ناشی از حکومت دینی- اسلامی، برای کسب آزادی و رهایی از ستم دین و دولت و سرمایه، هیچ راهی جز مبارزه از پایین، جز دامن زدن به تظاهرات، اعتصابات و جنبشهای اجتماعی دگرسازانه ی خود، جز براندازی انقلابی جمهوری اسلامی از طریق خلق و ابداع شکل هایی توین از سازماندهی جمعی در پیش ندارند.

باشد که کارگران و زحمتکشان، جوانان، زنان و ملیتهای ساکن ایران، هم سو و در پیوند با هم، برای پایان دادن به اسارت خود و در راه رهایی خود به دست خود و برای خود، جنبش های نوین آینده را ایجاد و سازمان دهند.

مارس ۲۰۱۶ - اسفند ۱۳۹۴

[cvassigh@wanadoo.fr](mailto:cvassigh@wanadoo.fr)